



یونان

جنگ میان ایران و آتن لشکرکشی داریوش

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۴ شهریور ۱۳۹۲ / ۴۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

جنگ میان ایران و آتن هنگام لشکرکشی داریوش به سرزمین سکاها در اروپا، هیستایوس، فرمانروای میلئوس، به او یاری رساند. او از پل شناور دانونب که به فرمان داریوش ساخته شده بود، پاسبانی کرد. داریوش پس از بازگشت از سرزمین سکاها به سارد رفت و هیستاسیوس را به حضور خواست تا به او پاداش دهد. او از داریوش خواست سرزمین میرکینوس را به او بدهد تا در آن شهری بسازد. داریوش او را به آرزویش رساند و او ساخت شهر را آغاز کرد. اندکی بعد، مگابازوس نگرانی خود را از پیشرفت هیستایوس آشکار کرد. او به داریوش نوشت که اگر هیست



جنگ میان ایران و آتن

هنگام لشکرکشی داریوش به سرزمین سکاه در اروپا، هیستایوس، فرمانروای میلئوس، به او یاری رساند. او از پل شناور دانونب که به فرمان داریوش ساخته شده بود، پاسبانی کرد. داریوش پس از بازگشت از سرزمین سکاه به سارد رفت و هیستاسیوس را به حضور خواست تا به او پاداش دهد. او از داریوش خواست سرزمین میرکینوس را به او بدهد تا در آن شهری بسازد. داریوش او را به آرزویش رساند و او ساخت شهر را آغاز کرد.

اندکی بعد، مگابازوس نگرانی خود را از پیشرفت هیستایوس آشکار کرد. او به داریوش نوشت که اگر هیستایوس در آن سرزمین پُر درخت و سرشار از نقره، شهری بسازد و مزدوران یونانی را به خدمت بگیرد، ممکن است سر به شورش بگذارد. از این رو، داریوش از هیستایوس خواست که به عنوان مشاور ارشد همراه او به شوش برود. او مگابازوس را نیز به شوش بُرد و اوتانس به جای او فرمانده سپاه آسیای صغیر شد.

در این هنگام اداره‌ی شهر سارد به آرتافرنه، برادر داریوش و اداره‌ی شهر میلئوس به آریستاگوراس، داماد و پسرعموی هیستایوس سپرده شد. آریستاگوراس می‌خواست بر جزیره‌ی ناکسوس و دیگر جزیره‌های سیکلاد در دریای اژه دست یابد. از این رو، به نزد آرتافرنه رفت و به او گفت که دست یافتن به این جزیره‌های آباد بسیار آسان است. آرتافرنه با هماهنگی داریوش، سپاهی به فرماندهی مگاپات در اختیار او گذاشت.

لشکرکشی به ناکسوس با پیروزی همراه نبود، زیرا میان آریستاگوراس و مگاپات اختلاف افتاد. آریستاگوراس که هزینه‌ی بسیاری برای این لشکرکشی پرداخته بود و از بازخواست آرتافرنه می‌ترسید، تصمیم گرفت شورشی در ایونیا بر پا کند. او به اسپارت رفت و به کلئومنس گفت که پارس‌ها ثروت بسیار دارند و در نبرد به اندازه‌ی یونانی‌ها توانمند نیستند. با وجود این سخنان فریبنده، شاه اسپارت از او خواست هرچه زودتر از آن شهر برود. سپس آریستاگوراس به آتن رفت و در مجمع عمومی آن شهر سخنرانی کرد. او باز هم از سُستی ایرانیان در نبرد و انبوهی دارایی‌های آنان

گفت. همچنین گفت که مردم میلِتوس، ریشه‌ی آتنی دارند و شایسته نیست که زیر فرمان بیگانگان باشند. سرانجام او توانست با وعده‌های بسیار، مردم آتن را با خود همراه کند. به نظر می‌رسد چنان‌که هرودوت می‌گوید: «فریب دادن جمع آسان‌تر از فریب دادن فرد است.»

دو عامل دیگر نیز در شورش ایونیا نقش داشتند. یکی، فرمانروای پیشین شهر آتن، هیپیباس بود که مردم او را از شهر بیرون کرده بودند و نزد آرتافرنه از آتنی‌ها بدگویی می‌کرد. او به آرتافرنه گفته بود اگر بار دیگر فرمانروای آتن شود، آن شهر را برای همیشه به زیر فرمان پارس‌ها خواهد بُرد. دیگری، هیستیايوس، پدر زن آریستاگوراس، بود که در شوش نزد داریوش به سر می‌بُرد. او با نوشتن نامه‌ای دامادش را به شورش تحریک کرد. سرانجام آتنی‌ها بیست کشتی جنگی برای کمک به مردم ایونیا فرستادند. مردم اِرتِریا نیز همراهی کردند و پنج کشتی فرستادند. آن‌ها همراه با سپاه میلِتوس به فرماندهی برادر آریستاگوراس به شهر سارد، تختگاه لیدیا، یورش بردند. آرتافرنه که در دژ شهر بود، در امان ماند اما برخی از کلبه‌های علفی و بام‌های گالی‌پوش در آتش سوختند. آتش به یکی از پرستشگاه‌های شهر نیز رسید و همین باعث خشم مردم لیدیا شد.

لیدیایی‌ها و پارسیان سارد به ضدحمله دست زدند و یورشگران را از شهر بیرون راندند. آتنی‌ها از پشتیبانی آریستاگوراس دست کشیدند و به شهر خود بازگشتند. با این همه، او به شورش جزیره‌ی قبرس و سرزمین‌های پیرامون آن کمک کرد. این شورش‌ها پس از یک سال به دست سپاه اعزامی داریوش فرونشانده شد. با نزدیک شدن سپاه داریوش به میلِتوس، آریستاگوراس گریخت و در یکی از شهرهای تراکیه کشته شد. پس از فرونشاندن شورش ایونیا، داریوش سپاهی را به فرماندهی داتیس و پسر آرتافرنه به سوی یونان فرستاد. این سپاه شهرهای ناکسوس و اِرتِریا را گشود و سپس به پیشنهاد هیپیباس، فرمانروای پیشین شهر آتن، با کشتی به دشت ماراتون در شمال شرقی آتن نزدیک شد. سپاه آتن و سپاه پارس در برابر هم صف‌آرایی کردند. سپاه پارس قلب سپاه آتن را در هم شکست اما به دلیل مقاومت آتنی‌ها، به درون کشتی‌ها عقب‌نشینی کرد و بازگشت. هرودوت در یک‌جا می‌گوید که حدود نیمی از فرماندهان آتنی در ماراتون کشته شدند و «چه بسیار فرزندان دیگر آتن و از برجسته‌ترین آنان که در این جنگ کشته شدند». در جای دیگر می‌گوید که فقط 192 نفر از آتنی‌ها و حدود 6400 تن از سپاه پارس کشته شدند. به‌راستی چگونه ممکن است از سپاه بیست هزار نفری پارس بیش از یک سوم آن‌ها اما از سپاه ده هزار نفری آتن فقط 192 نفر کشته شوند؟!

آریستاگوراس رفتاری شایسته‌ی تحسین نداشت، زیرا پس از آن که همه‌ی سرزمین ایونیا را دچار آشوب کرد و دست به عملیاتی بزرگ زد، همین که رویدادها به میل او پیش نرفت، درصدد فرار برآمد. تاریخ هرودوت، جلد پنجم

نویسنده: آقای حسن سالاری از جزیره دانش

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «جنگ میان ایران و آتن لشکرکشی داریوش»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://www.parsiandej.ir/articles/1355/pdf/جنگ-میان-ایران-و-آتن.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۵ آبان ۱۳۹۹